

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایات ناهیه: روایت جعفریات

در روایات ناهیه و مانعه یک روایتی بود که مرحوم حاجی نوری در مستدرک از کتاب جعفریات نقل کرده بودند، که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة وقتی روایات مانعه را بیان فرموده اند تنها روایتی را که فرموده اند عنوان موثق دارد همین روایتی است که از جعفریات نقل شده است. در ج 13 مستدرک الوسائل، ص 69، حدیث 1، **عن الجعفریات باسناده عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علي بن الحسين عن ابیه حسين بن علي بن ابيطالب (عليه السلام) «قال من السحت ثمن الميتة و ثمن اللقاح و كسب الحجام و مهر البغي و ثمن الشطنج .. و عسب الفحل»**، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند که از مالهای سحت و حرام پولی است که در مقابل میتة، لقاح دو حیوان، حجامت، زنا کار و بغي، بازی شطرنج بدست می آید و پولی که در مقابل فروش عسب الفحل است.

بررسی روایت

گفتیم این روایت هم یکی از روایاتی است که کلمه سحت دارد و قبلاً عرض شد که اگر خود سحت به تنهایی استعمال شود ظهور در حرمت دارد، و در هر کدام یک از این موارد اگر قرینه ای پیدا کردیم که مقصود حرمت نیست - مثل کسب حجام که ما می دانیم پولی را که حجام بدست می آورد حرام نیست و مکروه است - در هر موردی که قرینه داشتیم حمل بر کراهت می کنیم.

بررسی کتاب جعفریات

متن روایت را قبلاً خواندیم و بحث آن را عرض کردیم، ولی راجع به این جعفریات که اسم دیگرش هم اشعثیات است نکته ای که وجود دارد اینکه در کتاب مصباح الفقاهة تصریح به توثیق این کتاب شده است و گفته اند که این کتاب قابل عمل است، اما در کتاب مبانی تکملة المنهاج که به قلم خود مرحوم آقای خوئی و در اواخر عمر شریفشان نوشته اند فرموده اند این جعفریاتی که امروز موجود است چون مطالبی در آن وجود دارد که غیر از آن چیزهایی است که در بعضی از کتابها از جعفریات نقل می شود لذا برای ما ثابت نیست که این جعفریات که امروز موجود است و در اختیار ما است همان جعفریاتی است که به عنوان کتابی بوده است که محدثینی مثل حاجی نوری از آن نقل می کردند. مؤلف کتاب اشعثیات و جعفریات خودش آدم موثقی است، اما اشکالی که کردیم این است که «فهي (یعنی این اشعثیات و جعفریات) لم یثبت من جهة أن صاحب الکتاب و ان کان وثقه

النجاشي (صاحب این کتاب را نجاشي هم توثيق کرده است) وکان کتابه معتبرا (و کتابش هم کتاب معتبري است) الا انه لم يصل الينا والكتاب لاينطبق علي ما هو موجود عندنا» آنچه که در نزد ما موجود است با آنچه که قبلا از این کتاب نقل شده سازگاري ندارد، لذا در آن کتاب مباني تکملة المنهاج مي فرمايند به این کتاب جعفریات و اشعثياتي که الان موجود است فقيه نمي تواند اعتماد کند. بحث مفصلش را در رجال گذرانديد. این نکته اي بود که راجع به این روايت لازم بود بيان شود.

اشکالي در باب اجاره

نکته ديگر این است که در باب اجاره يکي از نکاتي که فقها مي گویند این است که در مالي که اجاره داده مي شود منفعت استيفا مي شود اما عين باقي مي ماند، خانه اي که اجاره داده مي شود، عين این خانه را مستاجر مالک نمي شود بلکه مالک منفعت مي شود و عين باقي است. و گفته اند که با فرض چنین شرطي در باب اجاره، اجاره درخت نسبت به اثمارش، که درخت را مي فروشند براي اثمار يا اثمار را مي فروشند يا اجاره مي کنند براي آن ميوه هايي که دارد، مثلاً معروف است بين باغدارها که درختهاي امسال را اجاره داده ايم يا ميوه هاي امسال را فروختيم يا اجاره داديم، يا در لبني که دايه به بچه مي دهد این دايه اجير شده است براي دادن شير، اینجا بعد از آنکه منفعت استفاده مي شود عينش که همان شير باشد يا در مثال درختان عينش که خود ميوه باشد از بين مي رود، استيفاء المنفعة مع بقاء العين در اينگونه موارد وجود ندارد،

چطور مي توانيم در اینجا مسأله اجاره را مطرح کنيم؟ اصل این اشکال را ابتدا مرحوم علامه مطرح کرده اند، فرموده اند وقتي از مشهور سؤال مي کنيم که فرق بين بيع و اجاره چيست؟ مي گویند بيع تملیک العين است اما اجاره تملیک المنفعة است. بعد از اینکه چنین فرقي بين بيع و اجاره وجود دارد، در بيع متعلق تملیک خود عين خارجي است، در اجاره اصلاً عين متعلق تملیک نيست بلکه منفعت متعلق تملیک است، روي این فرق مي گویند اجاره جايي است که عيني که در اختيار مستاجر قرار مي گيرد باقي باشد، در حالي که مستاجر منفعتش را استفاده کرده است و ثمر درخت باقي نيست شير گوسفند باقي نيست.

مرحوم علامه چهار مورد را بيان کرده اند: اجاره فحل براي ضراب، اجاره زن براي رضاع و شير دادن، اجاره شاة براي انتفاع به لبن و اجاره شجره براي انتفاع به ثمر و اثمار. مرحوم علامه فرموده هيچيك از این موارد بر آن تعريف مشهور تطبيق نمي کند. طبق تعريف مشهور اجاره تملیک منفعت است مع بقاء العين، در این چهار مورد استهلاك العين وجود دارد، زن وقتي مي خواهد شير دهد این شير تمام مي شود و ديگر عيني وجود ندارد، يا مسأله شجره. پس بيان اشکال این شد که طبق تعريفی که مشهور براي اجاره کرده اند و فرقي که بين اجاره و بيع گذاشته اند آن بيان با این موارد سازگاري ندارد،

مقتضاي بيان مشهور این است که در اجاره عين باقي باشد اما در این موارد اربعة، عين مستهلك مي شود و از بين مي رود. بحث مفصل این اشکال موکول مي شود به کتاب الاجارة، منتهي به مناسبت همين که ما در این بحث بيع عسيب الفحل گفتيم که يکي از وجوه جمع این است که بگوئيم بيعش حرام است اما اجاره اش حرام نيست، حالا نطفه اي در صلب فحل است و مالک فحل بخواهد آن صلب را اجاره دهد، آن فحل بعداً مستهلك مي شود و از بين مي رود، پس این با مقتضاي اجاره سازگاري ندارد، فقط خواستيم که اشاره اي کنيم که همان اشکال معروف در اینجا هم مي آيد.

جواب اشکال

در اینجا برخي از بزرگان براي راه حل اشکال دست از تعريف مشهور برداشته اند، يعني فرموده اند آنچه که در لمعه خوانديد که اجاره تملیک المنفعة و بيع تملیک العين است، ما این را قبول نداريم اين را و فرموده اند هم در باب بيع و هم در باب اجاره، متعلق تملیک عبارت از «عين» است، وقتي مي گوييد که من اجاره دادم، صيغه ايجاب اجاره را چه مي خوانيد؟ مي گوييد

أجرتك الدار ، اما نمي گوید **أجرتك المنفعة**، همان طوري که وقتي مي خواهيد بيع کنيد مي گويد **بعتك هذه الدار** مي گويد **أجرتك الدار** و نمي گويد **أجرتك السكني هذه الدار** ، لذا گفته ما وقتي مي بينيم ايجاب و انشاء اجاره با ايجاب و انشاء بيع يکي است و در هر دو متعلق تملیک عبارت از عين است، لذا گفته اند ما اين فرق مشهور را قبول نداريم، اينکه بگويم در بيع تملیک العين است اما در اجاره تملیک المنفعة است قبول نداريم بلکه در هر دو هم در بيع و هم در اجاره عبارت از تملیک العين است.

فرق بيع و اجاره بر مسلک مرحوم بروجردي

اين فرمايش را مرحوم آقاي بروجردي(قدس سره) فرموده اند و دست از آن فرقي که مشهور بين بيع و اجاره گذاشته اند برداشته اند. اگر از ايشان سوال کنيم که فرق چيست؟ فرموده اند که مفهوم اجاره در نزد عقلا اقتضا دارد که در مدت انتفاع عين باقي باشد، يعني در نزد عقلا اجاره در اموري است که در مدت انتفاع، خود عين باقي باشد و یک قاعده کلي ذکر کرده اند؛

فرموده اند «و الانتفاع من كل شي بحسب ما يترقب منه» انتفاع در هر شئي بر حسب آن است که از آن انتظار مي رود. ايشان مي فرمايند ما وقتي به عقلا مراجعه مي کنيم عقلا مي گویند در حين انتفاع بايد عين باشد، اين درست است، اما اينکه در بعد الانتفاع هم بايد عين باشد ما دليلي بر آن در نزد عقلا نداريم. عقلا مي گویند در باب اجاره در حيني که شما از یک عيني انتفاع مي برید در حين انتفاع بايد عين باقي باشد اما بعد الانتفاع ما دليلي بر آن نداريم. اين بياني است که ايشان فرموده اند و طبق اين بيان اگر از ايشان سوال کنيد مي فرمايند در مسأله عسيب الفحل، خود عسيب را اجاره مي دهيم،

در حين انتفاع هم عين باقي است و بعد الانتفاع هم دليلي نداريم باقي باشد، در اثمار درختان همين طور، در آنجا يي که دايه شير مي دهد هم همين طور، آنکه شما اجير مي کنيد و بعنوان عين مستاجر است شير دايه است، شير را اجاره مي دهيد و در مقابل آن پول داده مي شود، اما بعد از اينکه اجاره تمام شد حتما عيش بخواهد باقي بماند براي اين دليلي نداريم. عرض کردم که نمي خواهيم وارد اين بحث شويم چون بحث مفصلي است که تعريف اجاره را ذکر کنيم... و بعد به اين نتيجه رسيده شود.

بحث تلقیح مصنوعی

یک بحث که وعده داديم مطرح کنيم اين بحث معروف و جديد و مستحدث تلقیح است، که بحث خيلي خوبي است، هم از آقایان زياد سوال مي شود و هم مورد ابتلاي خيلي از کساني است که از جهاتي بجه دار نمي شوند و چاره اي ندارند جز اين که از راه تلقیح مصنوعي استفاده کنند. امام(رض) در آخر تحرير الوسيلة در مسائل مستحدثه، بحث تلقیح مصنوعي را بيان کرده اند و ده مسأله ذکر فرموده اند. اين مسأله بسيار مهمي است و ما اين را مطرح مي کنيم خود آقایان هم مي توانند روي اين کار کنند و مقالات در اين زمينه را مطالعه بفرماييد.

صور مسأله

اولاً در امروز بيش از ده صورت تلقیح وجود دارد، يعني انواع و اقسامی دارد؛ یک قسمش اين است که نطفه خود زوج را مي گیرند در دستگاه خارجي به تخمدان زوجه تلقیح مي کنند و بعد از مدتي در رحم زوجه قرار مي دهند. دوم اينکه نطفه مرد ضعيف است با نطفه مرد ديگري تقويت مي کنند و با تخمدان زن تلقیح مي کنند. و يا عکس آن، که تخمدان و تخمک زن ضعيف است با تخمک زن ديگر تقويت مي کنند و با نطفه مرد تلقیح مي کنند. اجنبي به اجنبیه چطور است؟ صور متعدد دارد.

قبل از تلقیح مسأله تقویت را داریم آیا جایز است یا نه؟ به حسب قاعده مسأله چطور است؟ به حسب آیات و روایاتی که در اختیار ما فقها قرار داده شده در کتب روایی چه استفاده ای باید کرد؟ اینها صور متعددی دارد. مطالعه ای در این زمینه بفرمایید چون کسی که بحث خارج را می خواند باید بتواند خودش شروع کند و وارد بحث شود و خود او هم تمام کند. بحث اجاره رحم مطرح است، که چندی پیش در مجلس شورای اسلامی هم مطرح شد که ظاهراً تصویب هم شد، که گاهی اوقات بعضی از خانم ها هستند که رحم آنها توانایی برای نگهداری را ندارد، نطفه این مرد را با تخمک این زن در دستگاه تلقیح می کنند و در رحم زن دیگری قرار می دهند، آیا اجاره این رحم درست است یا نه؟

ما این روایاتی که داشتیم در این روایات نسبت به عسیب الفحل اگر گفتیم اجاره اش درست است و گفتیم اگر نطفه حیوانی را می توانند اجاره کنند، رحم حیوان ماده را نمی توانند اجاره کنند، آیا ملازمه بین این دو وجود دارد یا نه؟ و بحث دیگری پیش می آید که این بچه پدر و مادرش کیست؟ آیا از نظر شرعی مادر آن است که بچه از او متولد می شود، آیا یک بچه می تواند دو مادر داشته باشد؟ بگوییم هم اولی که تخمک او با نطفه شوهر لقاح پیدا کرده و هم رحمی که بچه از او متولد شده مادر او هستند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.